

# تربیت دینی، چرا و چگونه؟

دکتر طیبه ماهرزاده

مقدمه



در تربیت اخلاقی، تربیت دینی از جایگاهی رفیع برخوردار است. جهان‌بینی دینی که ادیان الهی به پیروان خود عرضه می‌دارند سبب می‌شود شخص نسبت به جهان و امور پیرامون خود نگرشی متعالی پیدا کند. این نحوه نگرستن به جهان موجب می‌شود که انسان علاوه بر پرداختن به امور ظاهری به عمق آن نیز بیندیشد و وقایع و حوادث را از منظری برتر و متعالی بنگرد. گرایش‌هایی چون خداپرستی، حقیقت‌جویی، کمال‌طلبی و... گرایش‌های فطری است که در آدمی به ودیعه نهاده شده است. به واسطه گرایش‌های دینی می‌توان آدمی را به رفتارهای نیکو متخلق ساخت و رفتارهای ناپسند را هدایت و کنترل کرد. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که تربیت دینی نقش اساسی در سلامت روان و سازگاری اجتماعی دارد. هم‌چنین پژوهش‌ها مؤید این مطلب است که مذهب می‌تواند خویشتن‌داری را که عنصر اساسی در تربیت است افزایش دهد.

هدف از تربیت دینی آن است که مربی چه در مقام معلم و چه در مقام والدین شور و شوق فطری کودک را نسبت به جلال و جمال الهی پرورش دهد و از رهگذر آن فضایل اخلاقی را به ملکات اخلاقی مبدل سازد. مربی باید شرایطی فراهم آورد تا کودک خود مفاهیم دینی

را تجربه و کشف نماید. بنابراین بر مریبان فرض است که به انتقال آداب و رسوم و مفاهیم دینی بسنده نکرده، در این کشف و شهود درونی، کودک به خصوص نوجوان و جوان را یاری نمایند.

تعاریف

برای آن که بتوان تعریفی از تربیت دینی به

### گرایش‌های مشترک انسان

گرایش‌های فطری، گرایش‌هایی چون طلب علم، فضیلت جویی، حقیقت‌خواهی، کمال‌طلبی، زیبایی دوستی و پرستش، گرایش‌های اصیل و فطری است که نهاد آدمی با آن سرشته شده است.

در قرآن، آیه ۳۰ سوره روم، وجود نوعی فطرت الهی در انسان تصریح شده است. طبیعت انسان به گونه‌ای است که آماده پذیرش دین است. انبیا در دعوت انسان‌ها به توحید و پرستش از این تمایل و کشش انسان بهره‌جسته‌اند.

سه نظریه درباره فطری بودن خداپرستی: نظریه اول، شناخت عقلانی خداوند را فطری می‌داند. طبق این نظریه تصدیق وجود خداوند و شناخت حصولی او امری فطری است.

دیدگاه دوم علم حضوری انسان را به خداوند امری فطری می‌داند. طبق این نظریه دل انسان ارتباط عمیقی با آفریننده خود دارد و چون به درون خویش بنگرد او را به طور شهودی خواهد یافت. زمینه این کشف و شهود در همه انسان‌ها موجود است اما مشغول بودن آدمی به امور مختلف او را از این کشف و شهود باز می‌دارد. هنگامی که رابطه آدمی با اطراف خود قطع گردد و به درون خویش متوجه شود، این رابطه درونی و قلبی را باز خواهد یافت. در آیات مختلف به این بیداری فطری به هنگام اضطراب اشاره شده است: "فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّذِينَ قَلَّمَا نَجَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ". (سوره عنکبوت، آیه ۶۵)

چون برکشتی سوار شوند خدا را خالصانه

دست آورد، نخست باید به تبیین معنای "تربیت" و "دین" پرداخت.

از منظر تعلیم و تربیت اسلامی و بر اساس اصول موضوعه آن که عبارت است از: آزادی اراده، کمال‌پذیری و بهره‌مندی از استعداد‌های ذاتی و...، انسان موجودی است مختار و به سبب اراده و اختیاری که داراست مسئول و متعهد است. چنین انسانی باید خود به انتخاب بپردازد و در جهت رشد و شکوفایی و کمال وجودی خویش گام بردارد و مربی نیز باید موقعیتی مناسب فراهم آورد و زمینه را به نحوی آماده سازد که تربی با اختیار خود دست به انتخاب بزند. بدین ترتیب تربیت را به عنوان فرایندی دوسویه میان مربی و متربی می‌توان این چنین تعریف کرد:

تربیت عبارت است از: "فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن استعداد‌های شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب."

دین در لغت به معنای جزا، اطاعت و قهر و غلبه، عادت، انقیاد، خضوع و پیروی است و در اصطلاح یعنی "مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش آن‌ها به کار گرفته می‌شود."<sup>۲</sup>

با عنایت به تعریفی که از "تربیت" و "دین" به عمل آمد، می‌توان گفت: تربیت دینی فرایندی است دو سویه میان مربی و متربی که ضمن آن مربی با بهره‌گرفتن از مجموعه عقاید، قوانین و مقررات دینی تلاش می‌کند تا شرایطی فراهم آورد که متربی آزادانه در جهت رشد و شکوفایی استعداد‌های خودگام برداشته، به سوی هدف‌های مطلوب رهنمون گردد.



می خوانند و چون به خشکی رسند و نجات یابند به ناگاه شرک می ورزند. طبق این نظر خداشناسی فطری است و خداپرستی و گرایش به خداوند حاصل شهود و معرفت حضوری است.

نظریه سوم، قائل به وجود گرایش به خدا در همه انسان هاست. این گرایش و احساس می تواند مبنای خدا شناسی و اثبات وجود خداوند واقع شود. طبق این نظریه انسان دارای میل ذاتی به پرستش است و همواره درصدد است تا خود را به حقیقتی وابسته دانسته، او را تقدیس و تسبیح کند. پس پایه و مایه خداشناسی در دل آدمی است و نه در ذهن و ادراکات او.

همان گونه که ملاحظه می شود نظریه دوم به خداخواهی و خداطلبی و میل به پرستش عنایت دارد، اما آن را نتیجه شهود حضوری انسان نسبت به خداوند می داند. اما نظریه سوم گرایش و میل به پرستش را اصیل دانسته، از طریق آن به اثبات وجود خداوند می پردازد. براساس دیندگاه دوم و سوم دعوت انبیا به توحید و پرستش خداوند با ندای فطرت انسان ها مطابقت دارد. به همین جهت قرآن کریم رسالت انبیا را تذکر و یادآوری دانسته است: **فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ** پس تذکره که تو فقط تذکر دهنده ای. (سوره غاشیه، آیه ۲۱) ۳

### مذهب و سلامت روان

سخن خود را درباره مذهب و سلامت روان با بیانی از یونگ آغاز می کنیم. در طی سی سال اخیر، ... در بین تمام بیمارانم که نیمه دوم حیات یعنی سنین بالاتر از سی و پنج سال را می گذرانیدند یکی پیدا نشد که مشککش

چه از دوست رسد نیکوست. " این نحوه نگرستن به زندگی و حوادث آن، بالاترین ظرفیت روانی را به شخص اعطا می‌کند. بر اساس چنین نگرشی نه تنها آدمی خود را آن‌گونه که سارتر می‌پندارد " تنها"، " مایوس" و " ناامید" نمی‌داند، بلکه معتقد است همواره تدبیر امور وی به دست مدبّری تواناست که به هیچ روی او را به خود و انتباهه است.

دین به زندگی آدمی جهت و معنا می‌بخشد. وجود و حضور خداوند از جمله آرمان‌های انسان و نیازهای اساسی اوست. زیرا وجود و حضور خداوند است که به رویدادهای زندگی و به طور کلی هر فعالیت، معنا می‌بخشد و گرد ناامیدی و یأس را از زندگی می‌زداید. بنا به گفته اوانامونو فیلسوف و نویسنده معاصر اسپانیایی "ایمان به خدا عبارت است از امید و انتظار" (ششمین مجمع علمی جایگاه تربیت، ۱۳۷۴). بدون عنایت به وجود خداوند هر

سرانجام مربوط به فقدان یک عقیده دینی نسبت به زندگی نباشد. با اطمینان خاطر می‌توانم بگویم هر کدام از آن‌ها بدان جهت مریض بود که آن چه را ادیان زنده هر عصر به پیروان خود عطا کرده، از دست داده بود و آن‌هایی که عقیده دینی خود را باز نیافتند هیچ کدام واقعاً درمان نشدند.

عبادت و نیایش خداوند روح را صیقل می‌دهد و آن‌گاه روح اوج گرفته، به منبعی لایزال متصل می‌شود. هنگامی که دعا می‌کنیم خود را به قوه محرکه پایان‌ناپذیری که تمام کائنات را به هم پیوسته است مرتبط می‌سازیم و به او توسّل جسته، بدو توکل می‌کنیم.

توکل نوعی رابطه فرد با خداوند است. آدمی با اعتقاد به قدرت، حکمت، رأفت و شفقت خداوند در همه حالات او را حاضر و ناظر بر امور خود دانسته، در همه کارها از او یاری می‌طلبد. چنین فردی یقین دارد که " هر



که معتقد است برای نیل به نیاز برتر نخست باید نیازهای پست‌تر تأمین شود مخالف است و می‌گوید: حتی هنگامی که نیازهای پست برآورده نشده‌اند ممکن است یک نیاز متعالی همچون معنی جویی ضرورت یابد. انسان در حالت مضیقه و سختی نیز می‌تواند در جست‌وجوی معنا باشد. همین معناجویی و هدف‌مندی است که به او توان استقامت و ایستادگی در برابر سختی‌ها را ارزانی می‌دارد.

### خویش‌داری، عنصر اساسی در تربیت

#### دینی

خویش‌داری عنصر اساسی در تربیت دینی است. برای آن که شخص ملزم به اصول اخلاقی گردد، نخست باید تحمل و کف نفس پیشه خود سازد. آدمی باید مراقبت نماید تا خواست‌ها و تمایلاتش به شهوت مبدل نشود. آگوستین پیروی از شهوات را خطرناک‌ترین و بزرگ‌ترین نقطه ضعف انسان می‌داند. وی می‌گوید: علت العلل ضعف آدمی هوسرانی اوست. فردی که همواره در پی ارضای تمایلات خویش است نمی‌تواند در برابر خواست‌های خود مقاومت کند. بنابراین دیر یا زود استواری خود را از دست می‌دهد (ماهرزاده، ۱۳۷۸، صفحه ۲۱۸).<sup>۹</sup>

مربی می‌تواند از طریق پرورش گرایش‌های دینی همچون اعتقاد و "عشق" به خداوند و نیز احترام و تکریم ذات اقدسش و لزوم تبعیت از احکام الهی متریبی را از انجام عمل زشت باز دارد یا آن که وی را به زیور اخلاق بیاراید. به عنوان مثال شیرینی طعم خویش‌داری و تسلط بر هوای نفس را از طریق جلب رضایت پروردگار و نیز تأیید خرد بدو نشان دهد. تأکید

معنای دیگری که برای زندگی در نظر گرفته شود به پوچی می‌انجامد. "ما به خدا برای معنی دادن به زندگی نیازمندیم، نه برای دانستن علت آفرینش" (همان). بدون شناخت مبدأ عالم و غایت آن معنا بخشیدن به فعالیت‌های آدمی ممکن نخواهد شد. تحقیقات کراتوچویل و پلانوا<sup>۵</sup> که در دانشگاه برو در چک و اسلواکی صورت گرفته نشان می‌دهد: معناجویی نیازی است خاص که نمی‌توان آن را هم ردیف سایر نیازها دانست. این نیاز بیش و کم در همه انسان‌ها وجود دارد (فرانکل، علوی نیا، ۱۹۷۰).<sup>۶</sup> این تحقیق نشان می‌دهد فقدان معنا در زندگی با تظاهرات نوروتیکی همراه بوده است. در خصوص ۶۰ دانشجوی آمریکایی که اقدام به خودکشی کرده بودند، تحقیقی به عمل آمد. ۸۵٪ ایشان علت خودکشی را بی معنا بودن زندگی، که به خلاء وجودی تعبیر می‌شود، دانسته‌اند. آرنولد توین‌بی مورخ معروف می‌گوید: بحرانی که اروپاییان در قرن حاضر بدان مبتلایند مربوط به فقر معنوی ایشان است. تنها راه جلوگیری از فروپاشی اخلاقی بازگشت به دین است (طهماسبی، ۱۳۷۶، به نقل از سهرابیان).<sup>۷</sup> فروید معتقد است کسانی که در زندگی در جست و جوی معنا هستند بیمار می‌باشند. وی در نامه‌ای به شاهزاده بنتاپارت می‌نویسد: "لحظه‌ای که شخص درباره معنا یا ارزش زندگی به تحقیق می‌پردازد، بیمار است" (همان، صفحه ۱۸). ویکتور فرانکل<sup>۸</sup> برخلاف فروید معتقد است بشر همواره درصدد دستیابی به معناست، نیازی که جامعه کنونی بشر پاسخ‌گویی آن نیست. روان‌شناسی جدید آن را نادیده گرفته است. فرانکل در سلسله مراتب نیازها با نظر مزلو

است، زیرا به حفظ فرد و نوع کمک می‌کند. اما جوان باید یاد بگیرد که بر خود مسلط شود و به زبور پرهیزگاری آراسته گردد. پرهیزگاری نوعی جنگ و ستیز با خویشتن و اعمال قدرت کردن است که نهایتاً به خویشتن‌داری منجر می‌شود. در نظر روسو مبارزه با شهوات را نمی‌توان تنها بر عهده عقل نهاد، بلکه باید سرکوبی تمایلات به مدد تمایلات صورت پذیرد. تنظیم طبیعت از راه طبیعی آن ممکن است. با برقراری روابط دوستانه میان مربی و متربی می‌توان او را به نحوی هدایت کرد که برشور جوانی مسلط گردد. در این دوره مربی دوست و هم صحبت و محرم اسرار اوست.

در دوره نوجوانی، عقل، قدرت یافته، متکی بر وجدان است. به همین جهت مربی می‌تواند جوان را با مسائل دینی آشنا سازد. فلسفه تربیتی روسو مبتنی بر نوعی فلسفه الهی و ایمان به خداوند است. او کتاب امیل را با این جمله آغاز می‌کند: "آن چه از دست آفریدگار جهان خارج می‌شود خوب است، اما چون به دست بشر می‌رسد از مسیر طبیعی خود خارج شده، راه ناصواب می‌پیماید" (روسو، امیل، صفحه ۱۷). "وی در جای دیگر می‌گوید: "بدون ایمان، تقوای واقعی وجود نخواهد داشت. چون از حیطة ایمان خارج شدید چیزی جز بی‌عدالتی، ریا، تزویر و دروغ وجود نخواهد داشت" (شاتو، مریان بزرگ، صفحه ۱۸).<sup>۱۱</sup>

رفتار آدمی منبعث از نگرش او نسبت به جهان است. این نگرش برخاسته از جهان بینی فرد است. ادیان به پیروان خود جهان‌بینی خاصی عرضه می‌دارند. جهان بینی دینی سبب می‌شود تا شخص نسبت به جهان و امور پیرامون خود نگرشی متعالی پیدا کند. این

بر عظمت خداوند و لزوم تبعیت از اوامر و نواهی او و نیز قبول و پذیرش صحت اوامر و نواهی الهی از سوی فرد، می‌تواند جوان را در انتخاب راه و رفتاری پسندیده کمک کند.

دین و عقل نیرویی است که می‌توان به مدد آن برخواست‌ها و تمایلات نفسانی فائق آمد. کانت درباره خویشتن‌داری و نقش عقل چنین می‌گوید: انسان باید یاد بگیرد از آن چه بر او حرام است دوری جوید. تحمل عبارت از صبر پیشه کردن و خو کردن به آن است. برای آن که بتوان عادت را کنار گذارد، شجاعت و آمادگی روحی لازم است. آدمی باید پرهیزگار باشد و بتواند در برابر خواهش‌های نفسانی مقاومت کرده، از اجابت آن سرباز زند. برای این منظور پیروی از خرد ضروری است. باید احساسات، گرایش‌ها، خواست‌ها و خواهش‌های نفسانی تحت هدایت و حکومت عقل قرار گیرد (همان).

لاک فضیلت و تقوا را نخستین و بالاترین نعمت می‌داند که به انسان ارزش و اعتبار می‌بخشد. بدون فضیلت و تقوا، آدمی در این جهان و در آن جهان، روی سعادت را نخواهد دید. اساس فضیلت و تقوا بر این اصل استوار است که انسان بتواند امیال و خواهش‌های نفسانی خود را زیرپاگذارد و با هوس‌های خود به مخالفت برخیزد و از عقل پیروی نماید، هر چند که تمایلات او را به جهتی دیگر بکشاند. باید به کودک آموخت که بر هوس‌های خود پیروز شود و تمایلات خویش را تحت فرمان عقل درآورد. اگر این کار انجام شد و به صورت عادت درآمد، تربیت وظیفه خود را انجام داده است (همان). روسو معتقد است شهوات زایدۀ اراده خداوند است و فی نفسه خوب



عزت نفس بالا و خلق و خوی نیکو، همراه بوده است. تحقیقی که توسط ربکاچی، گلورو (۱۹۹۶) انجام شده نشان می‌دهد بین مذهب و سازگاری اجتماعی و سلامت روانی رابطه معناداری وجود دارد. افرادی که از نظر مذهبی در سطح پایین‌تری قرار دارند، احساس بی‌هدفی و بیگانگی نسبت به اجتماع در بین آنان متداول‌تر است. در زمینه ارتباط بین مذهب و سازگاری در سنین پیری تحقیقات چندی صورت گرفته است، از جمله تحقیقی که توسط موبرگ<sup>۱۶</sup> انجام شده است. این تحقیق نشان می‌دهد شاخص‌های گوناگون مذهبی با

نگرش و طرز تلقی از جهان در رفتار او متجلی خواهد شد. بر اساس نظر فیشباین<sup>۱۲</sup> و آیزن<sup>۱۳</sup> می‌توان میان نگرش‌های افراد و رفتار آنان رابطه‌ای معنادار یافت. هم‌چنین میان مذهب به عنوان یک نگرش، و خویشتن‌داری به عنوان یک رفتار، مطابقت و هم‌آهنگی وجود دارد. تحقیقی که در زمینه "رابطه میان گرایش‌های مذهبی و خویشتن‌داری" به عمل آمده نشان می‌دهد افرادی که از گرایش‌های مذهبی بالاتری برخوردارند، از خویشتن‌داری بیش‌تری نیز بهره‌مندند (رازفر، ۱۳۷۱).<sup>۱۴</sup>

### نگرش دینی و سازگاری اجتماعی

زندگی سالم اجتماعی و به تبع آن بهداشت روانی هنگامی حاصل می‌شود که افراد قوانین اجتماعی و حقوق یکدیگر را محترم شمرده، عدالت را امری مقدس بدانند و یکدیگر را دوست بدانند. آن‌چه را برای خود می‌خواهند، برای دیگری نیز بخواهند. نسبت به یکدیگر احساس تعهد و مسئولیت نمایند. تقوا و عفاف را پیشه خود سازند. به یکدیگر اعتماد کنند و با هم متحد باشند. آن‌چه می‌تواند دل‌ها را به هم نزدیک کند، حق را محترم شمرده، ارزش‌های اخلاقی را اعتبار ببخشد، عدالت را مقدس بداند، افراد را متحد کند و توان مقابله با ظلم را به آن‌ها ارزانی دارد، ایمان مذهبی است (استاد مطهری، ۱۳۶۱).<sup>۱۵</sup>

تحقیقات انجام شده در زمینه نگرش مذهبی و سازگاری اجتماعی بیانگر این مطلب است که نگرش مذهبی در زندگی فردی و اجتماعی اشخاص و نیز سازگاری اجتماعی آنان تنش غیرقابل انکار دارد. داشتن روحیه مذهبی همواره با احساس رضایت از زندگی،



اعم از جماد و نبات و حیوان و تدبیری که برای حفظ و تعادل آن‌ها شده، رابطه آن‌ها در چرخه حیات با یکدیگر و به خصوص رابطه آن‌ها با انسان و نیک‌بختی او اشاره داشت.

به تدریج که کودک رشد می‌کند می‌توان مفاهیم دینی را بدو آموخت. استدلال شیوه‌ای است که باید در آموزه‌های دینی از آن مدد گرفت، مشروط بر این که در هر سنی متناسب با آن سن و به زبان همان سن استدلال شود.

کودک زیبایی و نیکی را می‌بیند و می‌شناسد. اما در کنار آن بیماری، فقر و... را که از آن به شر تعبیر می‌شود مشاهده می‌کند. باید به کودک یاد داد که خیر را در دل شر بیابد. از نظر فلاسفه اسلامی شر امری است عدمی، یعنی شر از نبود خیر حاصل می‌شود. می‌توان متناسب با ساختار ذهنی کودک به او آموخت که آن چه خداوند آفریده خیر است و نیکوست. به عنوان مثال باید به او نشان داد که جانوران شکاری و حشرات، نمونه پاکیزگی و سعی و تلاش‌اند یا پرندگان که در کمین کرم‌هایند، باغ را از گزند آفات حفظ می‌کنند. بدین ترتیب کودک می‌آموزد که هر چه هست نیکوست و هیچ چیز عیب آفریده نشده، بلکه هر چیز در جای خود نهاده شده است.

باید به کودک آموخت که تصور خداوند در هر حالت و هر شکل باید همراه با تقدیس و تکریم باشد. باید مراقب بود تا هم خودمان و هم کودکانمان بی‌جهت نام مقدس خداوند را بر زبان نیاوریم. کانت<sup>۱۷</sup> فیلسوف آلمانی می‌گوید: «به کار بردن نام خداوند باید به ندرت و با طمأنینه انجام شود. هنگامی که آدمی نام خدا را بر زبان جاری می‌سازد باید همه وجودش سرشار از احترام به ذات اقدسش باشد. کودک

سازگاری فردی در سنین بالا ارتباط دارد. هم‌چنین تحقیقات صورت گرفته درباره ارتباط مذهب با سازگاری اجتماعی و انحرافات اجتماعی نشان می‌دهد که داشتن نگرش مذهبی احتمال اقدام به خودکشی و میزان بزهکاری را در بین افراد کاهش می‌دهد (سهرابیان، ۱۳۷۹).

### ابعاد تربیت دینی

تربیت دینی همچون سایر جنبه‌های تربیت مانند تربیت جسمانی، ذهنی، اخلاقی و... فرایندی است دو سویه که باید آموخته و فراگرفته شود، با این تفاوت که این نوع تربیت متفاوت از سایر انواع تربیت است و باید با دقت و ظرافت خاص انجام شود. یادگیری در تربیت دینی دارای سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری است.

### بعد شناختی:

باید به کودکان، نخست‌اندیشیدن را آموخت. این منظور به دست نمی‌آید، مگر آن که مقدمات آن فراهم آمده باشد. فکر، نخست با احساس آغاز می‌شود. از ترکیب تأثرات حسی، عقل حسی و مفاهیم، و از ترکیب مفاهیم، ادراک عقلانی حاصل می‌شود. عقل حسی به تدریج در کودک ظهور می‌کند اما عقل واقعی که همانا ادراک عقلانی است تا سن ۱۵-۱۶ سالگی ظاهر نمی‌شود. در تربیت دینی نخست باید آموزش را از آشنایی کودک با طبیعت آغاز کرد. بدین معنا که درباره نظم و زیبایی طبیعت سخن گفت. سپس رابطه طبیعت را با خداوند تبیین کرد. به عنوان مثال می‌توان به موجوداتی که در جهان آفرینش وجود دارند،





آگاهی و شناخت داده و متناسب با سرشت او و خوبی‌ها و بدی‌های بالقوه‌اش قوانینی وضع کرده و این قوانین را توسط انبیا به بشر ابلاغ کرده است. می‌توان به نوجوان نشان داد که چگونه وجدان آدمی اوامر الهی را نیک و نواهی او را بد می‌داند. به عنوان مثال اگر فردی که خود مرتکب دزدی شده، فیلمی را ببیند که در آن حقی از مظلومی ضایع شده یا مالی از کسی به سرقت رفته و عده‌ای در جست و جوی شخص خطاکارند، او نیز مایل است که فرد خاطی دستگیر شود و حق به حق‌دار باز گردد. هرگاه از چنین شخصیتی درباره‌ی ظالم یا سارق سؤال شود او نیز سارق را مجرم و مستحق مجازات می‌داند. این امر نشان می‌دهد که ادراک نیک و بد امری فطری است و احکام الهی بر چیزی جز امور فطری تأکید نورزیده‌اند. مطابقت اوامر و نواهی خداوند با فطرت آدمی دلیلی بر رستگاری انسان از طریق دیانت است.

باید یاد بگیرد نسبت به خداوندی که هستی‌بخش حیات و همه کائنات است و تکفل همه انسان‌ها به عهده اوست و بالاخره اوست که درباره‌ی ایشان داوری خواهد نمود، ادای تکریم و تعظیم نماید" (ماهرزاده، ۱۳۷۹، صفحه ۲۲۹). گویند هنگامی که نیوتن نام خدا را بر زبان می‌آورد مدتی درنگ کرده، به تأمل می‌پرداخت.<sup>۱۸</sup>

کودک چون به مرحله نوجوانی و جوانی رسید باید به وی آموخت که درباره‌ی فلسفه تبعیت از قوانین الهی بیندیشد. خداوند آدمی را در حالتی خلق کرده که نیک سرشتی و تقوا و نیز بدسگالی را بدو الهام کرده است. هم چنین در وجود او کرسی قضاوتی به نام وجدان برپاداشته و نیز او را آزاد آفریده تا به داوری بنشیند و با قوت نیروی اراده خود تصمیم بگیرد و عمل نماید. خداوندی که همه کائنات از جمله انسان را آفریده، هموست که به فطرت انسان

جدید تشکیل عادات را روشی تلقینی دانسته، آن را مغایر با تربیت می‌دانند، اما اکثر متفکرین تعلیم و تربیت بر این نکته اتفاق نظر دارند که باید تلاش کرد تا از طفولیت کودک به عادات نیک خوگیرد و پرورش یابد. سعدی در این باره گوید:

هر که در خریدش ادب نکند

در بزرگی ادب از او برخاست

چوب‌ترا چنان که خواهی پیچ

نشود خشک جز به آتش راست

#### الگوپذیری کودک:

یکی از راه‌هایی که کودک می‌تواند به واسطه آن دارای عاداتی نیک و رفتاری پسندیده گردد، داشتن الگوی مناسب است. بهترین الگو برای کودک پدر و مادر است. گرچه محیط پیرامون آدمی، جامعه، فرهنگ، حکومت و به‌خصوص مدرسه تأثیر بسزایی در تربیت دینی و اخلاقی کودک دارد، اما خانواده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کودکان از سال‌های نخستین زندگی خود از طریق الگوپذیری به یادگیری می‌پردازند. غالباً دیده شده که تقریباً از اواخر سال‌های دوم، به خصوص سال سوم زندگی، کودک به تقلید از پدر، مادر، برادر، خواهر و به طور کلی به تقلید از اطرافیان خود می‌پردازد. به طوری که می‌توان به نیکی دریافت کرد که کودک رفتار ایشان را در نظر دارد و از ایشان تقلید می‌کند. علاقه کودک به پدر و مادر و محبتی که از ایشان می‌بیند سبب می‌شود تا به همانندسازی با ایشان همت گمارد. به همین جهت است که رفتار والدین نقش اساسی در تربیت فرزندان خواهد داشت.



#### بعد رفتاری:

مربی چه در جایگاه پدر و مادر و چه در جایگاه معلم باید سعی کند تا در کودک فضائل اخلاقی به ملکات اخلاقی مبدل گردد. برخی از فلاسفه معتقدند که باید فضائل اخلاقی چنان در روح آدمی رسوخ کند که حتی در خواب هم به عمل خلاف نیندیشد و این ممکن نیست مگر آن که عادات نیکی از کودکی در وی پرورش یابد.

به همین جهت تربیت را فن تشکیل عادات دانسته‌اند. گرچه برخی از علمای تعلیم و تربیت

نماید. بدین معنا که شرایط و فرصت‌هایی فراهم آورند که کودک بتواند به وظایف خود عمل کند.

#### هم‌آهنگ بودن محیط تربیتی:

تربیت دینی و به تبع آن تربیت اخلاقی در صورتی تسریع می‌شود که همهٔ افرادی که با کودک سروکار دارند در مبانی تربیتی موافق با یکدیگر بوده، هم‌آهنگ با هم عمل کنند. پدر و مادری که از اصول تربیتی یکسان تبعیت نمی‌کنند و در مقام نظر متفاوت از یکدیگر می‌اندیشند، به سختی می‌توانند در مسائل تربیتی فرزندان به یک نقطهٔ مشترک دست یابند. این عدم دستیابی به نظر مشترک را کودک به خوبی درک خواهد کرد. عدم تفاهم و تعارض میان پدر و مادر، کودک را بر سر دو راهی قرار داده، سبب خواهد شد که یا نسبت به آرای هر دوی ایشان بی تفاوت گردد یا در مقابل یکی از ایشان به مخالفت برخیزد. کودک چون قلباً علاقه‌مند به والدین خویش است، مخالفت با ایشان موجب حالت تعارض و دوگانگی در او می‌شود که به صورت اختلال در رفتار تجلی می‌یابد.

هم‌آهنگی اصول و مبانی تربیتی میان خانه و مدرسه از این قاعده مستثنی نیست. اگر اهدافی که مدرسه برای تربیت شاگردان در نظر دارد و سمت و سوی که انتخاب می‌کند با اهداف تربیتی والدین و جهت‌گیری‌های تربیتی ایشان موافق و سازگار باشد، امر تربیت شاگردان تسهیل خواهد شد. به عکس تضاد و تعارض نگرش‌ها بین خانه و مدرسه متربی را بین دو راهی قرار خواهد داد و نهایتاً به بازی کردن نقش در دوچهرهٔ متفاوت منجر خواهد

#### یکی بودن کردار و گفتار:

آن چه پدر و مادر می‌گویند و بدان عمل می‌کنند برای کودک به منزلهٔ حجّت تلقی شده و از اعتبار خاصی برخوردار است. بنابراین همخوانی کردار و گفتار تأییدی است بر آن چه والدین، کودک خود را به آن ترغیب می‌کنند. عدم هم‌آهنگی میان قول و فعل ایشان نه تنها نصایح آنان را بی اعتبار می‌سازد، بلکه موجب می‌شود تا شخصیت پدر و مادر نزد فرزند کم‌رنگ و بی‌روقت شده، در موارد دیگر نیز خود را ملزم به اطاعت از پدر و مادر نبیند.

توصیه‌های کلامی و به بیان دیگر پند و اندرز شیوه‌ای است که اگر با رعایت نکات روان‌شناختی همچون حفظ احترام مخاطب، پرهیز از تکرار و توضیح بیش از حد، بهره گرفتن از استدلال و توجیه منطقی انجام شود تأثیر بسزا خواهد داشت، اما با این وجود عمل مرتبه‌ای بالاتر را داراست. برای مثال ما به عنوان مربی می‌توانیم به کودکان بیاموزیم که چرا و چگونه باید در حفظ بهداشت محیط زندگی خود بکوشیم و چه وظایفی در این زمینه داریم. اما هر گاه بر روی زمین آشغالی دیدیم خود آن را برداشته، در محل زیاده قرار دهیم، تأثیر بیش‌تری خواهد داشت، زیرا اولاً او را با وظایف خود آشنا کرده‌ایم، ثانیاً متوجه خواهد شد که کار برای همه حتی مربی نه تنها وظیفه، بلکه افتخار است. البته ممکن است این نکته در خانواده شکل دیگری به خود بگیرد. به عنوان مثال والدین مسئولیت اجرای امور مختلف را خود به عهده بگیرند و کودک در انجام امور احساس مسئولیت نکند. در این جا به عکس والدین باید به کودک بیاموزند که چگونه با وظایف خود آشنا شود و احساس مسئولیت

زیبایی است. تربیت واقعی ریشه در درون فرد دارد. باید کششی از درون باشد تا پذیرش پیام تربیتی را میسر سازد. آموزه‌ها و تجارب دینی باید به صورت دلنشین همراه با جذبۀ درونی وجود مرتبی را سرشار از شور و عشق نموده، به گفته یونگ وی را به تعادل روانی و آرامش روحی نائل سازد.

تربیت دینی اگر مبتنی بر تربیت رسمی باشد و صرفاً بر ظواهر و آداب و رسوم دینی منحصر شود و با اشتیاق درونی همراه نباشد، نمی‌تواند موجب تقویت گرایش‌های دینی فرد شود. در حقیقت مربی با بیدار کردن فطرت مرتبی زمینه را برای کشف و شهود زیبایی‌های درونی او فراهم می‌سازد. در این جاست که مربی خود



شد که به تزلزل در شخصیت می‌انجامد. گاهی دیده می‌شود که والدین با عنایت به اهداف آموزشی همچون بالا بودن سطح آموزشی مدرسه، بر ورود دانش‌آموز به مدرسه‌ای خاص به ویژه مدارس خصوصی، اصرار می‌ورزند، غافل از این که عدم تجانس و سنخیت فرهنگی یکی از عوامل مهم عدم پذیرش ارزش‌های حاکم بر یک مؤسسه آموزشی توسط دانش‌آموز است که می‌تواند تأثیر سوء در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموز داشته باشد.

#### بعد عاطفی:

در تربیت دینی مربی باید تلاش کند که مرتبی از سرشوق و اشتیاق به تجارب درونی دست یابد، به نحوی که خود بتواند فطرت خداجوی خود را کشف کرده، تجربه دینی را به طور حضوری شهود نماید. این ممکن نخواهد شد جز با عشق. عشق کلید تربیت دینی است. کسب فضائل اخلاقی باید به واسطه عشق به خداوند حاصل شود. انسان کامل کسی است که بتواند گرایش‌های والای انسانی، همچون کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی، خداجویی، علم‌طلبی، عدالت‌خواهی و... را در خود کشف کرده، پیوراند. در حقیقت جمال معنوی است که می‌تواند دل را مهیای کمال سازد. برای شناخت حقیقت می‌توان از عقل و استدلال و نیز دل مدد جست. از طریق مشاهده عقلانی و مطالعه آیات و نشانه‌ها می‌توان گام به گام به شناخت عقلی نائل شد. اما به واسطه ادراک شهودی که از طریق دل صورت می‌پذیرد می‌توان بی‌واسطه به حقیقت دست یافت و این چیزی جز اشراق نیست. باید به مرتبی نشان داد که ایمان به خداوند جلوه‌ای از عشق و



فطری آدمی، آموزش را با سرشت خدا جوی انسان پیوند دهد و این ممکن نخواهد شد مگر این که میان مربی و متربی پیوندی عاطفی - اعتقادی برقرار گردد. پیوند عاطفی میان مربی و متربی کلام نخست در فرایند یاددهی - یادگیری است، به خصوص هنگامی که سخن از ارزش هاست. شاگرد هنگامی سخن معلم را به جان و دل خریدار است که در آغاز، شخصیت، روش و منش او را پذیرفته باشد. فرایند یاددهی - یادگیری در آموزش‌های اخلاقی باید متفاوت از سایر انواع آموزش‌ها باشد. در این جا شاگرد باید دل در گرو معلم داشته باشد تا بتواند عقاید و باورهای او را از آن خود ساخته، شخصیت وی را در خود متجلی سازد. در غیر این صورت آموزش تعلیمات دینی به ارائه محتوایی خشک و بی روح بدل خواهد شد.

به خلق زیبایی می‌پردازد.

روشی که ما در آموزش تعلیمات دینی اتخاذ کرده‌ایم مبتنی بر حفظ و انتقال مطالب و مفاهیم دینی است. ما می‌کوشیم تا دانش آموز از طریق آموزش محتوایی خاص نسبت به دیانت نگرش مثبت یابد و به اخلاق متخلق شود، در حالی که محتوای آموزشی تعلیمات دینی عمدتاً خشک است و جنبه استدلالی دارد و به طور کلی به نحوی ارائه می‌شود که قادر نیست شور و اشتیاق درونی دانش آموز را برانگیزد و منجر به تجارب درونی و دینی وی گردد. بنابراین بر مربی است شرایطی ایجاد کند و فرصت‌های آموزشی مناسبی فراهم آورد تا متربی بتواند شخصاً به تجربه‌های دینی دست یابد. معرفت اکتسابی که از طریق آموزش حاصل می‌شود، هنگامی سودمند است که مربی بتواند از طریق برانگیختن گرایش‌های

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، "فلسفه تعلیم و تربیت"، درآمدی بر تربیت اسلامی (۱)، جلد اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۲، صفحه ۳۶۶.

- ۲- مجله تازه‌های اندیشه، شماره ۶، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی، سال ۱۳۷۶، صفحه ۲۳.
- ۳- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انسان از دیدگاه اسلام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران، ۱۳۷۷، صفحات ۹۱-۸۵.
- ۴- نوایی، محمود: "اهداف تربیتی در دوره‌های مختلف سنی"، ششمین مجمع علمی جایگاه تربیت، تربیت دینی کودکان و نوجوانان، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، ۱۳۷۴، صفحه ۱۹۶.

## 5- S. KRATOCHVIL AND PLANOVA

- ۶- فرانکل، ویکتور: "فریاد ناشنیده برای معنا"، روان‌شناسی و انسان‌گرایی، ترجمه علی علوی‌نیا، مصطفی تبریزی، نشر یادآوران، ۱۳۷۱، صفحه ۲۱.
- ۷- طهماسبی‌پور، نجف، کمانگری، مرتضی: "بررسی ارتباط نگرش مذهبی با میزان اضطراب و افسردگی و سلامت روانی گروهی از بیماران"، پایان نامه دوره دکتری دانشگاه علوم پزشکی ایران، (به نقل از سهرابیان)، ۱۳۷۶.

## 8- VICTOR E. FRANKI

- ۹- ماهروزاده، طیبه: "فلسفه تربیتی کانت"، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۸، صفحه ۲۱۸.
- ۱۰- روسو، ژان ژاک: "امیل یا آموزش و پرورش"، ترجمه منوچهر کیا، انتشارات گنجینه، بی تاریخ، صفحه ۱۷.
- ۱۱- شاتو، ژان: "مربیان بزرگ"، ترجمه غلامحسین شکوهی، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، صفحه ۱۸.

## 12-FISHBEIN

## 13- AIZEN

- ۱۴- رازفر، زهرا: "رابطه نگرش مذهبی و خویش‌داری"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۹.
- ۱۵- استاد مطهری، مرتضی: "انسان و ایمان"، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۱، صفحه ۳۸.

## 16- MOBERG

## 17- KANT

- 18- KANT, IMMANUEL. "EDUCATION". TRANSLATED BY ANNET CHURTON. THE UNIVERSITY OF MICHIGAN PRESS. 1991. P. 114.

## منابع:

- ۱- ذاکر، صدیقه: "نگاهی به نظریه فرانکل در روان‌شناسی"، فصل‌نامه قیاسات، سال سوم، شماره دوم و سوم، صفحات ۷۹-۸۸.
- ۲- فرانکل، ویکتور: "خدا در ناخودآگاه"، ترجمه ابراهیم یزدی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، صفحات ۱۳۱-۱۲۵.
- 3- KUSHNER. HAROLD S. "WHEN CHILDREN ASK ABOUT GOD". A GUIDE FOR PARENTS WHO DO NOT ALWAYS HAVE ALL THE ANSWERS, SCHOCKEN BOOKS NEWYORK, 1995, P.P. 164-171.